

# کنش‌گری در شرایط تحلیل‌رفتگی

محمد رضا تاجیک

1

شرایط اکنون اصلاح‌طلبان شرایط تحلیل‌رفتگی توأم با شرایط فقدان تصمیم و تدبیر است. دلوز در متنی کوتاه با عنوان «تحلیل‌رفته» توضیح می‌دهد که چطور تحلیل‌رفتگی به‌نحوی بنیادین چیزی متفاوت از خستگی است. دلوز با ارجاع به شخصیت‌هایی در آثار ساموئل بکت، استدلال می‌کند که تحلیل‌رفتگی به زوال امکان‌ها ارجاع دارد و وقتی رخ می‌دهد که تمام امکان‌ها در وضعیت به‌خصوصی بسته می‌شود. ولی برای چنین وضعیتی نباید سوگواری کرد. تحلیل‌رفتگی وضعی است که برای خلق سوژه‌ای جدید ضروری است.

2

جریان اصلاح‌طلبی – به‌مثابه کنش‌گری در شرایط تحلیل‌رفتگی – امروز توأمان در تقاطع دو چهارراه ایستاده است: برون‌ی و درونی. در سطح و ساحت برون‌ی، در وضعیت ناظر بر انتخابات، در مقابل آنان چهار راه پیدا است:

- نخست، به پیروی از بدیو بر آن شونند که: «باید از انتخابات ناامید گردند، زیرا تا وقتی بحران به وجود نیاید رأی مردم به مشروعیت واپس‌گرایان می‌انجامد.» بدیو می‌گوید: در سال ۱۸۵۰ ناپلئون سوم متوجه شد که حق همگانی رأی آن لولو خورخوره‌ای نیست که بورژوازی خوش‌فکر گمانش را می‌برد، بلکه موهبتی واقعی است، موهبتی غیرمنتظره و ارزشمند که مشروعیت‌بخش نیروهای ارتجاعی بود. در جامعه‌ی امروز ما نیز، برخی اصلاح‌طلبان با این تحلیل، بر آن شده‌اند که باید نسبت به رای‌گیری‌ها بی‌تفاوت شد، و از ورود به بازی این توهم «دموکراتیک» پرهیز کرد. این رویکرد قادر نخواهد بود که سوژه‌ی جمعی پیش‌ارخداد و پس‌ارخداد خود را خلق کند. به بیان دیگر، نه می‌تواند در میان اصلاح‌طلبان رسمی نوعی اجماع نظری و عملی پیرامون این تحلیل و تجویز ایجاد نماید، و نه در تبدیل این رخداد به حقیقت و تولید وفاداری بدان توفیقی خواهد داشت. افزون بر این، انتخاب این گزینه اصلاح‌طلبان را به جهانی پرتاب خواهد کرد که برای زیست و فعالیت در آن تمهید و تدبیر نکرده‌اند. کاملاً قابل پیش‌بینی است که در فردای چنین پرتاب‌شدگی‌ای، بسیاری از حاملان و عاملان این رویکرد دچار نوستالژی شده و متلمسانه و پوزش‌طلبانه بازگشت به گذشته را طلب و آرزو می‌کنند، و شاهد نوعی عبور درون‌جریانی و نوعی جنگ اصلاح‌طلب علیه اصلاح‌طلب خواهند بود. این

اقدام هم‌چنین می‌تواند پروژه‌ی «انحلال مردم» - که سناریوی آن چندیست روی میز برخی اصول‌گرایان است - را وارد مرحله‌ی اجرایی کند.

- دو دیگر، گزینه‌ی حذف ادغامی یا ادغام حذفی است. این گزینه، همان گزینه‌ی مشارکت غیرمشروط یا مشارکت در/با هر شرایط و وضعیت است. این گزینه انتخاب آن عده از اصلاح‌طلبانی است که با بهره‌ای آزادانه از مولانا، حاضرند در شکم قدرت بزیند و از سوراخ آن به جهان بنگرند، اما در/با قدرت باشند. تردیدی نیست که تحقق این گزینه، جز از رهگذر هزینه‌کردن تمام سرمایه‌ی اجتماعی، انسانی، نمادین، تاریخی، و گفتمانی جریان اصلاح‌طلبی ممکن نمی‌گردد. به بیان دیگر، با هر گام در این مسیر پیش نهادن، دو گام از جریان اصلاح‌طلبی به پس نهاده می‌شود، پایان این راه جز به پایان جریان اصلاح‌طلبی ختم نخواهد شد.

- گزینه‌ی سوم، گزینه‌ی مشارکت مشروط است. این گزینه در خود سه است: نخست، گزینه‌ی مشروط حداکثری - بر اساس استراتژی «واقع‌بین باش همه‌چیز را بخواه» - که در واقع، صورت دیگر گزینه‌ی تحریم انتخابات است. دودیدگر، مشروط ناظر بر جریان اصلاح‌طلبی (مثلاً مشروط کردن مشارکت در انتخابات به تایید صلاحیت این و آن شخصیت اصلاح‌طلب و...). سه دیگر، مشروط ناظر بر جامعه و مردم. اگرچه به‌نظر می‌رسد جریان رسمی اصلاح‌طلبی بساط بازی انتخاباتی خود را در زمین این گزینه پهن کرده است، اما تاکنون در این بازی، میان آنان نه اجماع و نه انتخابی حاصل نشده است.
- گزینه‌ی چهارم، گزینه‌ی غایب حاضر / حاضر غایب است. به بیان دیگر، این گزینه ناظر بر حضور در انتخابات نه برای پیروزی که برای شکست و واگذاری قدرت و جست‌وجوی قدرت و پیروزی در جایی در فاصله با سیاست و قدرت مرسوم و مسلط است.

### 3

در آن چهارراه درونی:

- نخستین راه، راه گسست رادیکال یا عبور رادیکال از جریان/گفتمان اصلاح‌طلبی و لوگوس و اتوس مدنی آن است.
- دودیدگر، راه پیوست رادیکال و کلبی‌مشربانه و یا ارتدکس‌مشربانه - در پستوهای «خود اکنون» و «اکنون خود» خزیدن و در غار آن پنهان‌شدن - است.
- سه‌دیدگر، راه گشت انتقادی (تغییر انتخابی و امتناع و تخطی و عبور از آنچه اکنون هستند) است.

• چهاردیگر، راه بازگشت انتقادی (بازگشت و اساختی به اصل خویش: اصلی همواره در شدن و سیوررت) است.

#### 4

در این شرایط، شاید ثواب و صواب اصلاح طلبان در ترکیبی آگاهانه و عامدانه میان گزینه‌ی چهارم بیرونی و گزینه‌ی سوم و چهارم درونی، نهفته باشد. جریان بدون جریان اصلاح طلبی «واقعا موجود» نیازمند یک تعطیلات تاریخی است. باید عزم رفتن کند و از سرزمین قدرت به در آید و ببیند که آسمان آیا همه جا همین رنگ است، و آیا اصلاح طلبی همه جا به همین رنگ است؟ حکایت «اصلاح طلبی در قدرت» هم چون حکایت آن قورباغه‌ی چینی است که تا وقتی که در قعر چاه است، نه تصویری از چاه دارد و نه تصویری از بیرون چاه. جریان اصلاح طلبی نیز، تا زمانی که که در قعر چاه قدرت گرفتار است، نه تصویری واقعی از جامعه دارد و نه تصویری حقیقی از خود. تنها در جایی در فاصله با قدرت است که جریان اصلاح طلبی می‌تواند طرحی نو دراندازد و از رهگذر و اسازی و بازسازی خود، کماکان خود را به مثابه برترین و کارآمدترین و استعاری‌ترین بازی در شهر مطرح نماید. شاید زمان آن فرارسیده که اصلاح طلبان نقش و نقاشی خود را نه در قاب قدرت و سیاست، که در قاب اجتماع و فرهنگ و هنر قرار دهند و زنگار از رخسار برگیرند و آینه‌ی نقد خود را غماض کنند. به عنوان آخرین کلام و از یک نقطه نظر استراتژیک بگویم که حتی اگر اصلاح طلبان در تسابق‌های بزرگ پیشاروی (مجلس و ریاست جمهوری و...) پیروز هم بشوند، از امکان و استعدادی بیش از دولت کنونی برای بهبود امور (داخلی و خارجی) برخوردار نیستند، لذا شایسته آن است که عرض خود نبرند و زحمت مردمان ندارند و عاقلانه چندی از دیار قدرت رخت بربندند. اگرچه به شکل‌گیری چنین اراده‌ی معطوف به ناقدتری کاملا تردید دارم، و می‌توانم از هم اکنون تصویری از اصلاح طلبانی که هم کت بر تن دارند و هم زیرشلواری ترسیم کنم که توامان نقش حضور و ناحضور، در قدرت و بر قدرت، مشارکت و عدم مشارکت را بازی می‌کنند و تا فردای انتخابات هنوز تصمیم نگرفته‌اند (به اجماع نرسیده‌اند) که چه باید/نباید کرد.